



# Interaction of the Principles of Jurisprudence and Ethics in the Organ Transplantation

## ARTICLE INFO

### Article Type

Analytical Review

### Authors

Sanjabi N.\* PhD,  
ShekrBeigi A.R.<sup>1</sup> PhD,  
Hariri M.<sup>1</sup> PhD

### How to cite this article

Sanjabi N, ShekrBeigi A R, Hariri M. Interaction of the Principles of Jurisprudence and Ethics in the Organ Transplantation. Journal of Quran and Medicine. 2018;3(2):81-87.

\*Theology Department, Theology Faculty, Payam-e-Noor University, Tehran, Iran

<sup>1</sup>Low Department, Theology Faculty, Payam-e-Noor University, Tehran, Iran

### Correspondence

Address: Payam-e-Noor University, Shahid Motahari Street, Eslam Abad Gharb, Kermanshah, Iran  
Phone: +98 (83) 45225720  
Fax: -  
n\_sanjabi@pnu.ac.ir

### Article History

Received: May 13, 2018  
Accepted: May 14, 2018  
ePublished: June 20, 2018

## ABSTRACT

**Introduction** Today, the development of medical knowledge has caused issues such as organ transplantation in the field of Islamic studies. Therefore, it is important to examine such issues because of the explanation of its moral and legal legitimacy. Although several opinions have been presented by various scholars in this field, different aspects of the issue and its specific complexities have contradicted their views on this issue. Juridical and ethical foundations and the confrontation of these foundations have led to the emergence of different and sometimes contradictory principles in this field. According to some principles, including monarchy and types of property, the jurists gave permission to transplant organs. On the other hand, ethics scholars also seek to deny the possession of human beings in their organs, using principles such as trust and absolute authority of God. The aim of the present study was to examine the interaction of the principles of jurisprudence and ethics in the organ transplantation.

**Conclusion** Organ transplantation is a product of new science and it has good results for human life. Any delimitation to actions such as the organ transplantation by Islamic jurisprudence or other divine religions is based on the preservation of human moral rights. There is a difference between the jurists and the religious scholars in recognizing that whether organ transplantation undermine the rights of individuals, but the existence of delimitation is essential for the continuity of ethical life. In general, the use of organ transplantation is legitimate and permissible according to the principle of expediency and necessity, as well as principles such as monarchy and trust.

**Keywords** Organs transplantation; Ethical Issues; Jurisprudential Foundations; Monarchy; Trust

## CITATION LINKS

[1] Physician and ethical considerations: A review of the foundations of medical ethics [2] Obstacles and strategies for the development and transplantation of organs in Iran [3] Beirut's Peace Corps and Sahaah al-Arabiya (Al-Sahah Fel-Loghat) [4] Encyclopedia of arts and sciences (Mosoaa Keshaf Estelahat Al-Fonon Va Al-Oloom) [5] Knowledge of religion and the sanctuary of the diligents (Ma'alem al-Din and Mullaz al-Majtahdin) [6] Legal and jurisprudential consideration of human organ's value [7] Arabic language (Lisan al-Arab) [8] Seas of Lights (Bihar al-Anwar) [9] Crown of the bride jewels dictionary (Taj Al-Arus Min Jawahir Al-Qamus) [10] General sciences of Islam [11] The words of Sadidat in new matters (Kalamete sadidat fi masaele jadidat) [12] The benefits of jaafari (Favayed-O-Al-jafavarieye) [13] Dictionary of language standards (Majma maghahiis al-loghat) [14] Preliminary lessons in jurisprudential rules (Doroose tamhidie fi al-qava'ed al-feqhie) [15] Studies in the state of jurisprudence and Islamic jurisprudence (Derasat fi valayat al-faqih wa fiqhe al-daulat al-Islamiya) [16] Principles Lamp (Mesbah al-osul) [17] Lesson outside jurisprudence [18] The study of the rule of the monarchy and its flow in the reign of the soul and organs [19] The study of the rule of the monarchy and its flow in the reign of the soul and organs [20] The rules of Islamic jurisprudence [21] Sufficiency of principles (Kefayah al-osul) [22] Asset Benefits (Fava'ed al-osul) [23] The Sufficient Book (Kitab al-Kafi) [24] Transplants, buying and selling of body organ [25] The rules of jurisprudence [26] Lamp assets (Mesbah al-osul) [27] Jurisprudence and medical issues (Al-Fiqh wa masa'el tabieh) [28] Rights, translator of ethics [29] Organ transplanation: Medical, ethical and juridical [30] The madness of science in the cultivation of organs, science without religion ends in disaster [31] Comprehensive al-Sa'adat (Jama' alsa'adat) [32] Medical rights: Organ transplantation [33] Ethics Philosophy [34] Ethical caution in organ transplants

## تعامل مبانی فقه و اخلاق در مساله پیوند اعضا

نسرین سنجابی \* PhD

گروه الهیات، دانشکده الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

علیرضا شکرپیگی PhD

گروه حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مهدی حریری PhD

گروه حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

## چکیده

**مقدمه:** امروزه توسعه دانش پزشکی موجب طرح مسائلی مانند پیوند اعضای بدن در حوزه مطالعات اسلامی شده است. بنابراین بررسی چنین مسائلی به دلیل تبیین مشروعیت اخلاقی و شرعی آن اهمیت خاصی دارد. اگرچه نظریات چندی توسط علمای علوم مختلف در این زمینه ارائه شده اما جوانب مختلف مساله و پیچیدگی‌های خاص مربوط به آن موجب تعارض آرای آنها در این زمینه شده است. مبانی فقهی، اخلاقی و رویارویی این مبانی با یکدیگر، موجب پیدایش مبانی متفاوت و گاه متعارض در این زمینه شده است. فقها با توجه به برخی مبانی از جمله سلطنت و اقسام مالکیت، به جواز پیوند اعضا حکم داده‌اند. در مقابل، علمای اخلاق نیز با تمسک به مبانی مانند امانت و مالکیت مطلق خداوند، قایل به عدم جواز تصرف انسان در اعضا و جوارح خود هستند. هدف پژوهش حاضر بررسی تعامل مبانی فقه و اخلاق در مساله پیوند اعضا بود.

**نتیجه‌گیری:** پیوند اعضا محصول علم جدید است و نتایج مطلوبی برای حیات انسان‌ها دارد. هر گونه مرزبندی بر اعمالی مانند پیوند اعضا از سوی فقه اسلامی یا شریعت دیگر ادیان الهی، مبنی بر حفظ حقوق اخلاقی انسان‌ها است. درباره تشخیص این موضوع که پیوند عضو در چه صورتی حق افراد را پایمال نمی‌کند، اختلافاتی میان فقها و علمای دین وجود دارد، اما نفس وجود مرزبندی‌ها برای تداوم حیات اخلاقی ضروری است. در مجموع به‌کارگیری عمل پیوند اعضا با رعایت اصل مصلحت و ضرورت و با توجه به مبانی مانند سلطنت و امانت مشروع و مجاز است.

**کلیدواژه‌ها:** پیوند اعضا، مسایل اخلاقی، مبانی فقهی، سلطنت، امانت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۴

\* نویسنده مسئول: n\_sanjabi@pnu.ac.ir

## مقدمه

بشر از دیرباز همواره به امکان پیوند عضو خود با اعضای صحیح افراد دیگر می‌اندیشیده است. در قرون اخیر با توجه به پیشرفت علم پزشکی، در زمینه پیوند اعضا نیز پیشرفت‌های شگرفی حاصل شده و هماهنگ با این جریان مشکلات اخلاقی و فقهی پیرامون این موضوع نیز خود را نمایان‌تر ساخته است.

به‌دنبال این موفقیت‌ها در جامعه پزشکی، یک جریان علمی در حوزه اخلاق و فقه شکل گرفت که هدف آن بررسی شرعی و اخلاقی و پاسخ‌دادن به ابهامات گوناگون مرتبط با این موضوع بود. بیشتر فقها پس از بررسی جوانب مختلف این موضوع، با استناد به مبانی "سلطنت انسان نسبت به بدن خود" و "مالکیت ذاتی و تشریحی انسان نسبت به جسم خود" قایل به صحت پیوند عضو از انسانی به انسان دیگر شده‌اند.

در مقابل، علمای اخلاق، با نگاهی متفاوت از فقها به موضوع پرداخته‌اند که نه تنها به دلایلی مانند مسایل اخلاقی مربوط به پیوند از فرد جسد به زنده، پایان‌دادن بسیار سریع به زندگی بیماران مغزی توسط برخی پزشکان برای انتقال اعضای آنها به دیگران، تجارت اعضای اقسار ضعیف، فروش اعضای بدن نیازمندان در ازای گرفتن مبالغی پول، پیوند اعضای انسان را مجاز نمی‌شمرد بلکه قایل است که انسان‌ها اجازه هیچ گونه دخل و تصرف در اعضای بدن خود را ندارند. ایشان قایل به مالکیت مطلق خداوند نسبت به هر چیزی از

جمله اعضای بدن انسان هستند و انسان را فقط نگاه‌دارنده و محافظ اعضای خود به شمار می‌آورند.

امروزه پیشرفت دانش و تکنولوژی در زمینه پیوند اعضا و بافت بسیار چشمگیر بوده و به تناسب آن مباحث اخلاقی در پیوند اعضا نیز تحولات شگرفی یافته است، به‌نحوی که مباحث و موضوعات جدید در خصوص پیوند، توجه حقوق‌دانان، رهبران مذهبی و فیلسوفان اخلاقی را به این موضوع معطوف نموده است. فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف در جوامع نیز تاثیر زیادی در تصمیم‌گیری اخلاقی و امر پیوند اعضا دارند<sup>[1]</sup>. پیوند اعضای افراد درگذشته، زنده و مبتلایان به مرگ مغزی در ایران با وجود آن که سابقه زمانی طولانی ندارد، با توجه به پیشرفت‌های سریع دانش پزشکی راهی مؤثر در درمان بیماری‌های صعب‌العلاج شده است. هر چند در زمینه پیوند کلیه می‌توان از اهداکنندگان زنده استفاده کرد، در مورد قلب، ریه، قرنیه چشم و کبد، پیوند از جسد ضروری است<sup>[2]</sup>.

بررسی موضوع مبانی پیوند اعضا از منظر فقه و اخلاق و نوع تعامل این دو علم در موضوع مورد بحث، از مواردی است که کمتر به آن پرداخته شده است. در این مقاله تلاش شده با روش تطبیق مبانی فقهی و اخلاقی، که پیش از این در آثار فقهی و اخلاقی به کار گرفته نشده یا به‌ندرت به آن پرداخته شده، به موضوع نگریسته شود.

هدف پژوهش حاضر بررسی تعامل مبانی فقه و اخلاق در مساله پیوند اعضا بود.

ابتدا مبانی مجازبودن پیوند اعضا از دیدگاه فقهی بررسی و سپس موضوع از دیدگاه علمای اخلاق و به‌دنبال آن نتایج هر یک از دیدگاه‌ها بیان شد. بی‌تردید اختیار یکی از این دو نظر و پیوستن به یکی از این دو گروه قبل از هر چیز نیازمند روشن‌شدن برخی مفاهیم است. بنابراین گام اول با ارائه تعریفی روشن از برخی مفاهیم (واژه‌شناسی) شامل موارد زیر بود:

**فقه:** برخی از اهل لغت فقه را مطلق "فهمیدن"، "دانستن"، "علم و ادراک" معنی کرده‌اند<sup>[3]</sup>. در اصطلاح نیز فقه در دو معنی به کار رفته که یکی عام‌تر از دیگری است. معنی "عام" که گاهی از آن با عنوان فقه اکبر یاد می‌شود، اصول دین، عقاید، کلام، اخلاق، عرفان و کلیه احکام و معارف را در بر می‌گیرد و مترادف با "شرع" یا "شریعت" است<sup>[4]</sup>. اما معنی خاص تنها "احکام شرعی فرعی" را شامل شده و از آن به "فقه اصغر" تعبیر می‌شود. در تعریف آن گفته‌اند "العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصیلية"<sup>[5]</sup>. مراد از فقه در معنی خاص آن افعال مکلفین را مورد توجه قرار می‌دهد.

از میان دو معنی ذکرشده، آنچه که در این نوشتار مد نظر است، فقه در معنی "خاص" آن است.

**عضو:** "عضو" واژه‌ای عربی و جمع آن "اعضا" و به‌معنی "قطع و تفریق" آمده است<sup>[6]</sup>. همچنین به معنی "جزء"، "قسمت"، "آلت" و قسمت‌هایی که با پیوستگی به هم، بدن را تشکیل می‌دهد، نیز آمده است<sup>[7]</sup>. براساس آنچه در کتب لغت آمده مراد از عضو، "جزء" است اما نه هر جزئی بلکه جزئی که عمل و وظیفه مستقل دارد. در بررسی روایات مشخص می‌شود که بر اجزای بدن و اجزای آن اجزا "عضو" گفته شده است<sup>[8]</sup>.

مراد از عضو در این نوشتار، اعضای هستند که قابلیت جداسازی و نقل و انتقال دارند که شامل اعضای حیاتی و غیرحیاتی است.

**اخلاق:** اخلاق در لغت، جمع خُلُق و خُلُق است، به‌معنی "سرسشت"، "خوی" و "طبیعت" که به‌معنی صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می‌رود که با بصیرت درک می‌شود؛ در مقابل خُلُق

آن وارد نمی‌کند<sup>[17]</sup>. البته باید خاطر نشان کرد که مالکیت خداوند، مالکیت حقیقی است و مالکیت مورد نظر در اینجا مالکیت اعتباری است اما هیچ اشکالی ندارد که نفس به صورت اعتباری توسط پروردگار خریداری شود.

در نهایت یکی از مهم‌ترین دلیل‌های کسانی که قایل به سلطنت انسان بر اعضای خود هستند بنا و سیره عقلا است. عقلا همان گونه که انسان را مسلط بر اموال خود دانسته، بر اعضای خود نیز مسلط می‌دانند. طبق این دلیل انسان مالک اعضای خود است و به هر طریق که بخواهد از این اعضا استفاده می‌کند. بنابراین قاعده تسلط در مورد اعضا هم جاری است. اما در مورد میزان این سلطنت می‌توان گفت؛ اگر مشروعیت این قاعده را پذیرفته باشیم، در موارد مشکوک می‌توان به این قاعده استناد کرد. بنابراین به نظر می‌رسد در موارد شک در مشروعیت تصرفی خاص یا شک در تاثیر یک سبب در رابطه با اعضا می‌توان به قاعده تسلط استناد نمود<sup>[18]</sup>.

### موارد محدودیت قاعده تسلط در رابطه با اعضای بدن

مطابق قاعده تسلط انسان حق هر گونه تصرف در دارایی‌های خود و از جمله اعضا خود را دارد اما به نظر می‌رسد برخی شرایط و موارد خاص، سلطنت انسان بر اعضای خود را محدود می‌سازند که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

**ضرر رساندن به خود:** در فقه، ضررهای فردی مورد توجه بوده و براساس قاعده فقهی "لا ضرر"، از فرد نفی شده است. قاعده "لا ضرر" با عبارت "لا ضرر و لا ضرار" معروف است. مفاد قسم دوم یعنی لا ضرر، ایجاد سبب برای نفی ضرر رساندن است. به نظر برخی اصولیان این قاعده را درباره پاره‌ای از امور مهم دنیوی که شارع به رعایت احتیاط در آنها اهتمام داشته است، مانند جان، می‌توان جاری دانست<sup>[19]</sup>.

به نظر می‌رسد، یکی از مصادیق ضرر، می‌تواند حکم عقل به حرمت اضرار به نفس باشد. طبق حکم عقل مستقل، اضرار به نفس اگر فاقد غرض عقلایی باشد قبیح و از مصادیق ظلم است و عقلا چنین عملی را تقبیح می‌کنند. طبق قاعده "کل ما حکم به العقل حکم به الشرع" نیز می‌توان گفت؛ هر عملی که از سوی عقل تحریم شده باشد، مورد پذیرش شرع نیز نخواهد بود<sup>[20]</sup>.

البته ضرر نزد شریعت و عقلا یک مفهوم مشکک است. شریعت تمام مصادیق ضرر رساندن به نفس را حرام نمی‌داند و در صورتی که ضرر به حد خاصی نرسد، حکم آن در شریعت کراهت خواهد بود. عقلا نیز ضرر قابل توجه را تقبیح می‌کنند. در تعیین میزان ضرری که مستلزم تحریم از سوی شارع و تقبیح از سوی عقلا خواهد شد به قدر متیقن اکتفا می‌شود و در سایر موارد به اصل برائت تمسک می‌شود<sup>[21]</sup>.

**سیره و بنای عقلا:** برخی فقها برای بیان حرمت اضرار به نفس و به تبع آن اضرار به اعضا به سیره عقلا که مورد پذیرش شارع نیز است، استناد کرده‌اند. سیره عقلا شامل استمرار رفتار عقلا بر چیزی است، چه همگی از یک ملت و دین خاص باشند چه نباشند و چه این استمرار رفتار بر این روش از مسایل فقهی و چه مسایل غیرفقهی باشد<sup>[22]</sup>. مطابق این سیره همه عقلا از ضرر رساندن به خود اجتناب می‌کنند و این سیره در مرئی معصومین<sup>(ع)</sup> نیز جریان داشته و ایشان در این مورد نهی فرموده‌اند و عدم نفی کاشف از امضای شارع است.

**هلاکت نفس:** در قرآن آیه ۱۹۵ سوره بقره خداوند متعال از به هلاکت انداختن خود نهی فرموده است "لا تُلْفُوا بِأَیْدِیْکُمْ إِلَى

به صورت ظاهری انسان گفته می‌شود که با چشم قابل رویت است<sup>[9]</sup>.

اخلاق نیز معانی اصطلاحی بسیاری دارد. یکی از معانی اصطلاحی اخلاق صفت فعل بوده که در این صورت به معنی کار اخلاقی است. شهید مطهری در این معنی تعریفی از اخلاق را می‌پذیرد که هم به چگونگی رفتار کردن توجه کرده باشد و هم به چگونگی رفتار مربوط می‌شود، به اعمال انسان که شامل گفتار هم می‌شود و چگونگی بودن مرتبط با صفات و ملکات نفسانی است<sup>[10]</sup>.

مبانی پیوند اعضا با رویکرد فقهی قاعده تسلط است.

### قاعده تسلط

یکی از قواعد مهم فقه اسلامی قاعده "تسلط"، "تسلط" یا "سلطنت" است. به طور اجمالی می‌توان گفت طبق این قاعده انسان این حق را دارد که آزادانه در جان، مال و حقوق خویش هر گونه تصرفی را که مخالف صریح شرع یا قانون نباشد، انجام دهد و کسی حق منع او را از چنین تصرفاتی ندارد.

برخی فقها براساس قاعده تسلط، نظریه سلطنت انسان بر اعضای بدن خویش را مطرح کردند. ایشان معتقدند هر انسانی بر نفس خود سلطه دارد و امور مربوط به آن در اختیار اوست<sup>[11]</sup>.

### تعریف و مفاد قاعده سلطنت

در بیان تعریف و چیستی قاعده تسلط، تعاریف متعددی بیان شده است، برخی آن را تسلط بر تصرف تعریف کرده‌اند<sup>[12]</sup>. مرحوم نایینی سلطنت را اقتدار و قدرت داشتن تعبیر کرده است.

می‌توان گفت سلطنت هم معنی حقیقی دارد و هم معنی اعتباری و در هر دو مورد به معنی قهر و قدرت است<sup>[13]</sup>. طبق این قاعده مردم بر مال خود مسلط هستند و حق هر گونه تصرف در مال خود را دارند بدون این که کسی مانع تصرف آنها شود یا بتواند تصرف آنها را محدود سازد.

حال جای این پرسش باقی است که آیا قاعده تسلط در باب سلطه بر نفس و اعضا هم جاری می‌شود یا خیر؟ و آیا انسان مختار است هر گونه که بخواهد در اعضای بدن خود تصرف نماید؟

برخی از فقها با این نوع از تسلط مخالفت کرده و دلیل آن را فقدان دلیل بیان کردند<sup>[14]</sup>. برخی هم برای نفی چنین تسلطی به آیه "و لا تُلْفُوا بِأَیْدِیْکُمْ إِلَى التَّهْلُکَةِ" استناد کرده‌اند. البته باید بیان داشت که گرچه مواردی از تصرف در نفس مثل قتل، مصداق این آیه است اما هر تصرفی در نفس مصداق تهلک نیست.

برخی از فقها در اثبات سلطنت انسان نسبت به اعضای بدن خود دلایلی ذکر کرده‌اند، از آن جمله برخی معتقدند همان گونه که انسان بر اموال و دارایی‌های خود مسلط است، به طریق اولی بر جان و اعضای بدن خود نیز تسلط دارد<sup>[15]</sup>. به بیان دیگر، چون ملکیت انسان بر اعضای بدن خود شدیدتر از ملکیت بر اشیا و اموال است، اگر انسان بر سایر دارایی‌های خود تسلط داشته باشد، به طریق اولی بر جسم و جان خود نیز سلطنت خواهد داشت و قادر خواهد بود هر گونه بخواهد در اعضای بدن خود از جمله پیوند آنها تصمیم‌گیری نماید<sup>[16]</sup>.

دلیل دیگر کسانی که قایل به سلطنت انسان نسبت به اعضای بدن خود هستند آیه ۱۱۱ سوره توبه "ان الله اشتری من المومنین انفسهم بأن لهم الجنة" است. به عقیده این دسته از فقها اگر انسان بر خود سلطنت نداشته باشد، قادر به فروش نفس خود به خداوند متعال نیست زیرا فروش چیزی مستلزم سلطنت در نقل و انتقال است و اینکه یک طرف معامله خداوند است خللی به صحت بیع و شرایط

نمود بیشتری دارد. زیرا بدیهی است که تاثیر شگرف دستورات دینی بر اخلاق غیرقابل انکار است. در این سخنی نیست که تا امروز در اخلاق از مذهب بسیار هزینه شده است و از دست دادن پشتوانه مذهبی برای اخلاق بسیار سخت و ناگوار است ولی با این همه، نمی‌توان هیچ کوشش روشمندی را که برای تمامیت ساحت اخلاق مصروف می‌شود، نادیده انگاشت<sup>[28]</sup>. مذهب علمای اخلاق را یاری می‌رساند که از اخلاقی سخن بگویند که به سرشت انسان، طبیعت و امور و مصالح عرفی زندگی اجتماعی بشر و توافق‌های عقلایی آن نظر دارد که به صورت الزامی مبتنی بر متون مقدس، منقولات یا اراده خدا نیست. همین دیدگاه در موضوع مورد بحث، باعث شکل‌گیری نظریه‌ای متفاوت با نتایجی متفاوت نسبت به نظریات قبل شده است. این نظریه را می‌توان "مالکیت خداوند نسبت به اعضای بدن انسان" نامید.

### مبانی پیوند اعضا با رویکرد اخلاقی

هر چند اولین پیوند بالینی عضو در سال ۱۹۵۴ صورت گرفت اما پیشرفت دانش و فناوری در این زمینه در دهه اخیر بسیار چشمگیر بوده است. پیوند اعضا و بافت‌ها چنان با مباحث اخلاقی آمیخته است که در اکثر کشورهای جهان توجه علمای مذهبی، فیلسوفان و اخلاقیون، حقوق‌دانان، پزشکان را جلب کرده است<sup>[29]</sup>. با پیشرفت این مقوله مسایل و معضلات اخلاقی بسیاری خود نمایان شدند. برخلاف فقها، علمای اخلاق به دلایلی مانند موضوعات پیوند از جسد، کالانگاری اعضا، پیوند از دهنده زنده، ارتباط مادی و مالی بین دهنده و گیرنده عضو پیوندی، راهکارهای جدیدی مانند پیوند از حیوانات و همانندسازی درمانی، مشکلات عرفی یا قانونی پیوند از جسد در برخی کشورها، تجارت سوداگرانه در اخذ پیونددهندگان زنده غیرخویشاوند و مرگ بسیاری از بیماران در انتظار پیوند و مواردی از این دست با دیدگاهی مخالف به مساله پیوند اعضا نگرسته‌اند. ایشان در پیوند اعضای فردی به فرد دیگر قایل به مبانی متفاوتی هستند.

**حفظ عزت و کرامت انسان:** در بحث‌ها و چالش‌هایی که در حوزه اخلاق پزشکی صورت گرفته است اشاره و استناد به کرامت انسانی زیاد به چشم می‌خورد. آیه "و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ" (اسراء: ۷۰) بیانگر این است که خداوند به فرزندان آدم کرامت عطا کرده و این کرامت به این دلیل است که خداوند از روح خود در انسان دمیده است. پس خدا مالک و صاحب‌اختیار روح و جسم انسان است. در ادبیات موجود برخی اقدامات نظیر خرید و فروش اعضای بدن انسان برای پیوند منافی کرامت انسانی دانسته شده است. همچنین در باب پیوند اعضا دیده می‌شود که پزشکان با اعمال خود موجب فوت برخی بیماران خاص می‌شوند تا اعضای قابل پیوند آنها را به دیگر بیماران نیازمند پیوند دهند که این اقدام توهین و وهن کرامت و عزت انسان است<sup>[30]</sup>.

**توجه به اصل امانت‌بودن اعضا بدن:** قائلین به اصل امانت‌بودن اعضا و جوارح انسان، قاعده سلطنت مورد ادعای فقها را دارای نتایج زیان‌بار دانسته و ضررهای فراوانی را بر عمل به اصل سلطنت مترتب می‌دانند. یک نمونه از مفاسدی که بر عمل به قاعده سلطنت و اباحه پیوند عضو وجود دارد، حرمت انتفاع از میت است. ایشان با استناد به آیه ۵ سوره مائده "حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ" معتقدند جسم انسان محل خرید و فروش نیست. همان‌گونه که اشاره شد، انسان مالک حقیقی جسم و روح خود نیست بنابراین اجازه تصرف در اعضای خود به هر شکلی را ندارد. آیه ۱۰۳ سوره بقره نیز "أَلَمْ

التَّهْلُكَةُ". و این نهی دال بر حرمت اهلاک نفس و اعضا است. به نظر می‌رسد این آیه در صورتی دلالت بر مدعا دارد که پیوند عضو نوعی هلاکت به حساب آورده شود. در غیر این صورت نه تنها دلالت بر حرمت ندارد بلکه به سبب نجات نفس و جان، پیوند اعضا دارای ترجیح است. بنابراین انسان تا زمانی که مرتکب هلاکت نفس به معنی مد نظر آیه نشده باشد، بر نفس خود سلطنت دارد.

**کرامت نفس:** یکی از مواردی که در آیات و روایات متعدد به آن اشاره شده است حفظ کرامت و عزت مؤمنین در آیه ۸ سوره منافقون است. در آیه "وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ" و روایتی از امام صادق<sup>(ع)</sup>: "خداوند متعال همه امور مؤمن را به خودش واگذار نموده اما به او اجازه نداده که خودش را دلیل نماید"<sup>[23]</sup> به این نکته تصریح شده است. طبق این آیات و روایات، ارتکاب هر عملی که موجب وهن و هتک عزت مؤمنین شود، جایز نیست. البته امروزه این امر، دیگر نه تنها وهن و هتک حرمت به میت نیست بلکه اقدامی انسانی به شمار می‌آید<sup>[24]</sup>.

### مالکیت

بر اساس تعالیم اسلام، مالک حقیقی اشیا خداوند است و مالکیت انسان (چه مالکیت بر اموال و چه مالکیت بر نفس) مطلق و انحصاری نبوده، غیراصلی، نیابتی و محدود به حدود اوامر و نواهی الهی است، مثلاً در مورد مال، صاحب مال نمی‌تواند از مال خود در راه‌های حرام استفاده کند<sup>[25]</sup>.

با در نظر گرفتن اقسام مالکیت و توجه به تعریف و جزئیات هر یک از آنها به نظر می‌رسد که مبنای مالکیت ذاتی مبنایی است که بیشتر فقها در رابطه انسان نسبت به اعضای بدن خود، به آن قایل شده‌اند<sup>[26]</sup>. در این نوع از مالکیت تحقق ملکیت به امر خارجی یا اعتباری نیازی ندارد و انسان بدون جعل و اعتبار از سوی کسی، مالک اعضای خویش است. به نظر می‌رسد، مالکیت ذاتی انسان بر اعضای بدن خود همان سلطه و سلطنت‌داشتن بر اعضا خواهد بود. ضرورت و سیره عقلا نیز که شارع مقدس هم این سیره را امضا نموده است بر این است که هر کسی بر اعضا و عمل خود سلطنت دارد.

در مقابل برخی دیگر از فقها قایل به نوع دیگری از مالکیت با عنوان مالکیت اعتباری - تشریحی برای انسان نسبت به اعضای بدن خود شده‌اند. به عقیده ایشان "بنا و سیره عقلا بر سلطنت مردم نسبت به خود و اموالشان فی‌الجملة بوده و این باعث ملکیت شخص بر اجزای جدا شده بدنش است، در نتیجه خرید و فروش و تبرع و بخشش آن اجزا جایز است، این موضوع بهترین صورتی است که در ملکیت اعتباری انسان نسبت به اعضا مطرح شده و به آن اعتماد می‌شود"<sup>[27]</sup>. با دقت در نظرات این گروه می‌توان دریافت که مالکیت مورد نظر آنها در حقیقت به مالکیت مورد نظر گروه اول بر می‌گردد. بنابراین، تسلط انسان از نوع امانتداری و ولایت است و از باب قاهریت و مالکیت نیست.

تاکنون با بررسی دیدگاه فقها در باب پیوند اعضا روشن شد که دیدگاه ایشان به این موضوع، که به نوعی تصرف در دارایی‌های شخص محسوب می‌شود، دیدگاه فقهی محض بدون دخالت‌دادن هیچ عنصر اخلاقی است و تنها اشاره‌ای که در نظرات آنها به اخلاق وجود دارد، این است که آنها تسلط انسان بر پیوند اعضا خود را به رعایت اصل کرامت و عزت انسان و پرهیز از ذلت و خواری وی مشروط کرده‌اند.

البته در این میان، نظرات برخی فقها نیز بیشتر به سمت زوایای اخلاقی موضوع منعطف است و صبغه اخلاقی در نظرات ایشان

ارایه پاسخ معتبری برای آن است. همچنین پیوند عضو اگر از حیوان به انسان صورت گیرد، برای فرد دریافت‌کننده مشکلات روانی و شخصیتی بسیاری ایجاد می‌کند و در چنین مواردی شخص به‌دلیل احساس تحقیر از وجود عضو حیوانی در کالبد خود، قادر به ادامه زندگی عادی خود نخواهد بود. همین امر باعث می‌شود نتوان توجیهی اخلاقی برای انجام پیوند عضو به دست آورد. در زمینه پیوند عضو از انسان‌ها هم گاهی برخی از افراد به‌دلیل مشکلات مالی بعضی از اعضای بدن خود را در معرض فروش قرار می‌دهند. شیوع چنین مسایلی که دارای مصادیق فراوان هستند و شمارش آنها از حوصله این نوشتار خارج است، علمای اخلاق را بر آن داشته که قایل به عدم جواز انتقال اعضا به دیگران شوند و نظریه امانت را مطرح کنند<sup>[30]</sup>.

**انتقادات مرتبط با مفاسد اجتماعی:** مسایل اخلاقی در پیوند اعضا به‌دلیل عوامل اجتماعی متعددی که در آن تاثیر می‌گذارد بسیار پیچیده است از جمله این عوامل می‌توان به مذهب، فرهنگ و سنت‌های جامعه اشاره نمود. نکات اخلاقی و حقوقی جداکردن عضو از بدن انسان زنده و اجساد، تعریف مرگ مغزی، شرایط اخلاقی و قانونی دهنده و گیرنده پیوند و نحوه ارتباط مالی بین آنها و بسیاری از مسایل دیگر جزء مواردی در این مقوله هستند که شاید پاسخ صریحی برای آنها وجود نداشته باشد ولی توجه به آنها بایستی مد نظر اهل فن در این زمینه‌ها قرار گیرد<sup>[32]</sup>.

از دیدگاه مکاتب فلسفی اخلاق در مکتب اخلاقی ارزشی با دو دیدگاه سودگرایی و وظیفه‌گرایی مواجه هستیم که در واقع در سودگرایی اصل بر توجه به نتیجه عمل و سود حاصله است و پیروان این مکتب عملی را اخلاقی می‌دانند که بیشترین نفع را برای بیشترین افراد داشته باشد. در مکتب وظیفه‌گرایی اصل بر انجام وظیفه است و عملی اخلاقی است که ذاتاً پسندیده باشد. با توجه به کثرت پیروان و مخالفان هر یک از مکاتب اخلاقی و دلایل توجیهی آنها نمی‌توان هیچ کدام را مطلقاً مقبول یا مردود دانست<sup>[33]</sup>.

در زمینه پیوند اعضا نیز از طرفی در دیدگاه اخلاق ارزشی، با انجام پیوند فردی را از مرگ یا مشکل جسمانی شدید رها می‌سازیم و از سوی دیگر سلامت فرد دیگر (دهنده پیوند در موارد انتقال عضو از فرد زنده) را تا حدی در معرض خطر قرار می‌دهیم و یکی از مسایل مطروحه در این مورد آن است که از نظر اخلاقی چه باید کرد و یکی از راه‌های یافتن پاسخ، توجه به دستورات دینی و دیدگاه مذهب در این خصوص است. مذهب اسلام برای حفظ جان انسان‌ها ارزش ویژه‌ای قایل است لذا هر عملی را که درمان و حفظ جان انسان محسوب شود، مورد قبول قرار می‌دهد. دو نکته مهم که در مقوله پیوند اعضا از نظر اسلام اهمیت فراوان دارد یکی رضایت فرد دهنده پیوند و دیگری احترام به میت است که نظر غالب علمای اسلام موافقت با این عمل است. البته در این خصوص بایستی به مواردی مانند حفظ سلامتی دهنده، دادن آگاهی کافی به دهنده عضو در خصوص عوارض احتمالی و جلوگیری از سوءاستفاده‌های مالی در این زمینه توجه شود.

بر موضوع پیوند اعضا در حوزه عمل ثمرات مخرب فراوانی در فضای تجارت مترتب است. در برخی کشورها به‌ویژه کشورهای آفریقایی و جهان سوم گزارشات فراوانی مبنی بر تجارت اعضای بدن در قالب مهاجرت‌های غیرقانونی و به‌سرپرستی‌گرفتن کودکان فقیر ارایه شده است. اینها نمونه‌هایی از ثمرات اجتماعی مخرب در حوزه پیوند اعضاست<sup>[34]</sup>. بیماران که دچار مرگ مغزی می‌شوند به‌عنوان طعمه‌هایی هدف امیال غیراخلاقی برخی افراد سودجو قرار گرفته و

تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ" دلالت بر این مطلب دارد که مالکیت آسمان و زمین و آنچه در آن است برای خداست.

در پاسخ به این نظر می‌توان گفت مالکیت خداوند منافاتی با مالکیت انسان ندارد و هیچ اشکالی ندارد که مالکیت انسان در طول مالکیت خداوند قرار گیرد و اعضای انسان از طرف خداوند به‌صورت امانت در اختیار انسان قرار گرفته باشد. اما حتی در چنین حالتی هم علمای اخلاق قایلند که خداوند متعال هیچ اجازه‌ای برای مالکیت انسان بر اعضای خود ولو در عرض مالکیت خود، صادر نفرموده است بنابراین انسان‌ها حتی در صورت قایل بودن به اصل مالکیت، اجازه تصرف در اعضای خود را ندارند.

به نظر می‌رسد در چنین مواردی که تعارض میان فقه و اخلاق شکل می‌گیرد، نمی‌توان به‌صورت قطعی حکم به ترجیح فقه بر اخلاق نمود بلکه برای حفظ خلقت اصیل خداوند و دخالت‌نکردن در امورات خداوند و بسیاری امور دیگر، بهتر است اخلاق را بر فقه مقدم داشت.

**رعایت اصل عدالت:** اصل عدالت در ارتباط با دیگران اشاره به اداکردن حقوق و رد امانات، انصاف در معاملات، تعظیم بزرگان، احترام پیران، فریادرسی مظلومان و دستگیری ضعیفان دارد<sup>[31]</sup>. مصادیق عدم رعایت عدالت در ارتباط با دیگران در بحث پیوند عضو را می‌توان در زمینه‌های مختلفی مانند تبعیض در ارایه خدمات به بیماران، تامین نیازهای بیمار از روش‌های غیراخلاقی و قانونی، سهم‌خواهی و بی‌توجهی به حقوق بیماران نام برد.

## انتقادهای اخلاقی

نگرانی‌های اخلاقی مطروحه در باب پیوند اعضا بنا به موضوع و ماهیت در دسته‌بندی‌های مختلف قرار می‌گیرند.

**انتقادات اخلاقی ذاتی:** اخلاق‌گرایان ماهیت پیوند عضو را غیراخلاقی و مردود می‌دانند. مهم‌ترین انتقادات از دیدگاه ایشان نسبت به پیوند اعضا شامل دخالت در اراده و خواست خدا، غیرطبیعی بودن است. ایشان معتقدند که انسان با انجام چنین اعمالی قصد دخالت در اراده خداوند دارد و با تکیه بر علوم چون مهندسی ژنتیک، موجوداتی را می‌تواند خلق کند که تا به حال آفریده نشده‌اند. بنابراین می‌توان گفت انسان قصد نشستن در جایگاه خالق را دارد. در میان همین دسته از اخلاق‌گرایان گروهی قایلند که در بحث پیوند اعضا، فقط پیوند از حیوان به انسان را می‌توان امری غیرطبیعی و دخالت‌ناجای در اراده خداوند و نظم جهان هستی دانست و اشکالی در پیوند عضو از انسانی به انسان دیگر وجود ندارد. البته این انتقادات به‌دلیل ناتوانی در ارایه پاسخ مطلوب به مخالفان آنها چندان استحکامی نداشته و نه‌تنها در زمینه پیوند اعضای حیوانات به انسان بلکه در تمامی ابعاد مهندسی ژنتیک مورد استقبال قرار نگرفته‌اند.

**انتقادات اخلاقی عرضی:** این دسته از انتقادات را می‌توان در چند حوزه بررسی کرد:

**انتقادات مرتبط با مفاسد فردی:** مفاسد فردی مربوط به خرید و فروش اعضا در حوزه پیوند عضو بسیار گسترده است. پیوند گاهی از انسانی به انسان دیگر و گاهی از برخی حیوانات به انسان انجام می‌گیرد. اگر دریافت عضو از حیوان باشد به‌طور مستقیم شخص دریافت‌کننده را تحت تاثیر قرار می‌دهد. عدم وجود راهکار علمی مناسب در زمینه انتقال برخی ویروس‌ها و عوامل بیماری‌زا از حیوان به انسان موضوعی است که به‌راحتی می‌تواند سلامت و حیات فرد بیمار را به خطر بیندازد. در پیوند عضو از حیوانات به انسان‌ها ایهامات بی‌شماری وجود دارد که دانش بشری ناتوان از

- 5- Ameli Jeb'e AIA. Knowledge of religion and the sanctuary of the diligents (Ma'alem al-Din and Mullaz al-Majtahdin). 1<sup>st</sup> Volume. Qom: Al-Fiqh leltabaa and al-Nashar Institute; 1997. P. 90. [Arabic]
- 6- Rajaei F, Mohaghegh Damad SM. Legal and jurisprudential consideration of human organ's value. J Med Jurisprud. 2016;8(26):137-73. [Persian]
- 7- Ibn manzoor MIM. Arabic language (Lisan al-Arab). 13<sup>th</sup> Volume. Beirut: Dar al-Beirut; 1984. p. 543. [Arabic]
- 8- Majlesi MB. Seas of Lights (Bihar al-Anwar). 59<sup>th</sup> Volume. Tehran: Islamiyah; 2013. p. 15.
- 9- Al-Zobaidi MM. Crown of the bride jewels dictionary (Taj Al-Arus Min Jawahir Al-Qamus). 6<sup>th</sup> Volume. Beirut: Dar al-Hedaye; 1965. p. 337. [Arabic]
- 10- Motahari M. General sciences of Islam .1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Sadra; 1997. p. 22. [Persian]
- 11- Momen Qomi M. The words of Sadidat in new matters (Kalamete sadidat fi masaele jadidat). 1<sup>st</sup> Volume. Qom: Al-Nashre al-Islami Institute; 1994. pp. 171-291.
- 12- Kashif al-Ghiṭa A. The benefits of jaafari (Favayed-O-Al-jafavariye). Qom: Kāshif al-Ghaṭa; year Unknown. p. 186. [Arabic]
- 13- Ibn Fares A. Dictionary of language standards (Majma maghais al-loghat). 3<sup>rd</sup> Volume. Abd al-Salam Mohammad H, editor. Qom: Al-Nashr center; 1983. p. 95. [Arabic]
- 14- Irvani B. Preliminary lessons in jurisprudential rules (Doroose tamhidie fi al-qava'ed al-feqhie). 2<sup>nd</sup> Volume. Qom: Dar al-Fiqh Leltaba'at wa al-Nashr; 1996. p. 107. [Arabic]
- 15- Al-Montazeri HA. Studies in the state of jurisprudence and Islamic jurisprudence (Derasat fi valayat al-faqih wa fiqhe al-daulat al-Islamiya). 1<sup>st</sup> Volume. Qom: Tafakor; 1988. p. 495. [Persian]
- 16- Al-Mousavi al-Khoe SA. Principles Lamp (Mesbah al-osul). 6<sup>th</sup> Volume. Va'ez al-Hoseyni MS, editor. Qom: Maktabat al-Davari; 2001. p. 318. [Arabic]
- 17- Mostafavi K. Lesson outside jurisprudence [Internet]. Tehran: Fiqahat School; 2011 [cited 2017 October 13]. Available from: <http://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/mostafavi/feqh/89/900301>. [Persian]
- 18- Shayegh M. The study of the rule of the monarchy and its flow in the reign of the soul and organs. Res jurisprud. 2015;4(8):5-26. [Persian]
- 19- Moosavi Bojnordi SM. Rules of jurisprudence. 2<sup>nd</sup> Volume. Thran: MAJD; 2017. p. 197. [Persian]
- 20- Mohaghegh Damad SM. The rules of Islamic jurisprudence. 2<sup>nd</sup> Volume. 2<sup>nd</sup> Edition. Center for prmotion of Islamic studies; 2002. p. 135. [Persian]
- 21- Akhoond khorasani MKIH. Sufficiency of principles (Kefayah al-osul). 2<sup>nd</sup> Volume. Qom: Moaseseye Nashre Islami; 1993. p. 390-1. [persian]
- 22- Gharavi Naeeni MH. Asset Benefits (Fava'ed al-osul). Kazemi Khorasani MA, Eraqi QD, editors. Qom: Islamic publishing Institute; 1937. p. 192. [Arabic]
- 23- Al-Kulayni MIY. The Sufficient Book (Kitab al-Kafi). 7<sup>th</sup> Volume. Al-Qafari AA, editor. Tehran: Dar al-Kotob al-Islami; 1987. p. 63. [Arabic]
- 24- Esmaeili E. Transplants, buying and selling of body organ. New Explor Fiqh. 1994;1(1):201-14. [Persian]
- 25- Mohaghegh damad SM. The rules of jurisprudence. 2<sup>nd</sup> Volume. 12<sup>nd</sup> Edition. Tehran: Center for prmotion of Islamic studies; 1986. p. 89. [Persian]
- 26- Al-Mosavi al-Khoei SA. Lamp assets (Mesbah al-osul). 2<sup>nd</sup> Volume. Al-Va'ez al-Hoseini MS, Al-Qayomi al-

## نتیجه‌گیری

مسلماً پیوند عضو در ایران با همکاری و همفکری پزشکان، اخلاقیون، علمای مذهبی، فلاسفه و حقوق‌دانان آینده روشنی خواهد داشت. چنان که طی سال‌های اخیر به تدریج با افزایش شناخت زمینه و ضرورت پیوند اعضا در ایران، این موضوع از لحاظ علمی تا حدود زیادی پیشرفت کرده است و با فتاوی‌ عالمان دین در گذشته و حال، راه برای انجام آن باز شده است. در عین حال بحث و نقدهای اخلاقی همواره باید دغدغه دست‌اندرکاران این امر باشد. باید به مباحث مختلف پیوند، به‌طور جدی و به‌روز نگاه کرد و با ظهور پدیده‌های جدید به فکر ارایه راه‌حل‌های منطقی و مطابق با فرهنگ، اعتقاد و قوانین کشور بود. پیوند اعضا محصول علم جدید است و نتایج مطلوبی برای حیات انسان‌ها دارد. اما نتایج مطلوب علم توجیهی برای مبسوط‌الید گذاشتن علوم نیست. ادیان الهی برای حقوق انسان‌ها، شان مهمی قایل هستند و بر مبنای حفظ حقوق افراد مرزهایی را برای فعالیت‌های بشر (از جمله فعالیت‌های علمی) وضع می‌کنند. بنابراین هر گونه مرزبندی بر اعمالی مانند پیوند اعضا از سوی فقه اسلامی یا شریعت دیگر ادیان الهی، مبتنی بر حفظ حقوق اخلاقی انسان‌ها است. درباره تشخیص اینکه پیوند عضو در چه صورتی حق افراد را پایمال نمی‌کند، اختلافاتی میان فقها و علمای دین وجود دارد، اما نفس وجود مرزبندی‌ها برای تداوم حیات اخلاقی ما ضروری است. از بررسی مجموع نظرات ارایه‌شده فقها و علمای اخلاق و تحلیل و تطبیق این نظریات با شریعت این نتایج حاصل شد که به‌کارگیری عمل پیوند اعضا با رعایت اصل مصلحت و ضرورت و با توجه به مبانی مانند سلطنت و امانت، مشروع و مجاز است.

**تشکر و قدردانی:** موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

**تأییدیه اخلاقی:** در پژوهش حاضر سعی شده است با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاقی امانت‌داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شود.

**تعارض منافع:** موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

**سهم نویسندگان:** نسرین سنجابی (نویسنده اول)، پژوهشگر اصلی، روش‌شناس (۵۰٪)؛ علیرضا شکرپیگی (نویسنده دوم)، نگارنده مقدمه/پژوهشگر کمکی (۳۰٪)؛ مهدی حریری (نویسنده سوم)، پژوهشگر کمکی/نگارنده بحث (۲۰٪)

**منابع مالی:** موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

## منابع

- 1- Ardeshir Larijani B. Physician and ethical considerations: A review of the foundations of medical ethics. 1<sup>st</sup> Volum. Tehran: Barayefarda; 2004. p. 44. [Persian]
- 2-Noorizade E, Mirzapour T, Nik Sirat M. Obstacles and strategies for the development and transplation of organs in Iran. In: Sanati MH, editor. Proceedings of the international congress of bioethics. Tehran: Bitarafan; 2005. [Persian]
- 3-Johari E. Beirut's Peace Corps and Sahaah al-Arabiya (Al-Sahah Fel-Loghat). 6<sup>th</sup> Volume. Beirut: Dar al-Elm. 1996. p. 2234. [Arabic]
- 4-Altahanooi M. Encyclopedia of arts and sciences (Mosoaa Keshaf Estelahat al-Fonon Va al-Olum). Beirut: Maktabata Lobnan Nasheron; 1996. p. 4783. [Arabic]

- 31- Naraghi MIA, Almozafar, GMR, Kalantar, AA. Comprehensive al-Sa'adat (Jama' alsa'adat). 1<sup>st</sup> Volume. 3<sup>rd</sup> Edition. Founder Aloalm Publications; 2000. p. 136. [Arabic]
- 32- Abbasi M. Medical rights: Organ transplantation. Tehran: Sina Cultural-Legal Institute: Legal Publishing; 2009. p. 135. [Persian].
- 33- Frankena WK. Ethics Philosophy. Sadeghi H, translator. Qom: Taha book; 1997. p. 187. [Persian]
- 34- Motahhari Pour M, Azarbaijani M. Ethical caution in organ transplants. Pazhuohesh Nameh-e Akhlagh. 2013;6(19):119-36.
- Esfahani J, editors. Qom: Maktabat al-Davari; 2001. p. 39. [Persian]
- 27- Mohseni MA. Jurisprudence and medical issues (Al-Fiqh wa masa'el tabieh). Qom: Islamic Propagation Center of Howzah; 2003. p. 185. [Arabic]
- 28- Ghorban Nia N. Rights, translator of ethics. Naqad Va Nazar. 1998;4(1-2):384-408. [Persian]
- 29- Larijani B. Organ transplanation: Medical, ethical and juridical. Tehran: Barayefarda; 2003. p. 44. [Persian]
- 30- Aladvi A. The madness of science in the cultivation of organs, science without religion ends in disaster. Menbar al-Islam. 1991;51(2):30-4. [Arabic]